

ورشکسته، ورشکسته است!



عاطفه خسروی
مدیر مسئول

«ایران با دارا بودن حدود ۳۳ تریلیون مترمکعب ذخایر گازی در مجموع حدود ۱۷درصد از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در جهان را در اختیار دارد.»
 « ایران با تولید سالانه ۲۷۵ میلیارد مترمکعب، سومین تولیدکننده بزرگ گاز در جهان است.»
 «براساس گزارش‌های منتشر شده روی سایت اداره انرژی‌های امریکا، ایالات متحده در رتبه نخست میزان مصرف گاز جهانی قرار گرفته و روسیه و چین رتبه‌های دوم و سوم این جدول را به خود اختصاص داده‌اند و ایران در جایگاه چهارمین مصرف کننده گاز طبیعی جهان ایستاده است.»

«ایران با حدود یک درصد از جمعیت جهان حدود ۶ درصد گاز طبیعی دنیا را مصرف می‌کند. به بیانی دیگر ایران با سهم ۶ درصدی از کل گاز تولیدی دنیا، تنها ۰.۴۲ درصد از کل تولید ناخالص داخلی جهان را دارد. اگر به این آمار سهم ۰.۲۴ درصدی ایران از تجارت جهانی گاز را نیز اضافه کنیم به فاصله معنادار تولید گاز طبیعی با ظرفیت‌ها و ذخایر گازی ایران می‌رسیم.»
 موارد یادشده آمارهایی از تولید و مصرف گاز ایران هستند که به راحتی با جستجو در موتور جستجوگر گوگل به‌دست می‌آیند.

مجموع آمار یادشده و تجربه قطع گاز یا اعمال محدودیت‌های مصرف، گویای این واقعیت است که ایران با وجود داشتن سومین ذخایر بزرگ گاز و چهارمین ذخایر بزرگ نفت در جهان، با کمبود انرژی مواجه است. کمبودهایی که در سال‌های اخیر نه تنها باعث تعطیلی تولید شده بلکه چراغ خانه‌ها را نیز خاموش کرد و مشکلات اقتصادی فراوانی را به وجود آورده است.

چراپی ایجاد مشکلات یادشده و افزایش دامنه این مشکلات، بارها و بارها از سوی کارشناسان و تحلیلگران انرژی مطرح شده و همواره هشدارهایی هم از سوی تحلیلگران انرژی برای برنامه‌ریزی و اصلاح ساختار توسط مسئولان عنوان شده است. در مقابل مسئولان نیز همواره توپ را به زمین مصرف‌کننده انداخته و مسئولیت رفع مشکلات ناشی از کسری را با توصیه به صرفه‌جویی به گردن این حلقه زنجیره انداخته‌اند. به نظر می‌رسد مشکلات تامین این انرژی و یافتن راه حل برای کسری‌های مداوم به تویی تبدیل شده که بین زمین متولیان تولید و مصرف‌کنندگان سرگردان است. غافل از اینکه خوشمان بیاید یا نه، گرهِ اصلی این کلاف سردرگم «مدیریت نادرست» در حوزه‌های مختلف انرژی است. موضوعی که به‌دلیل ناکارآمدی در بهره‌برداری از منابع و تصمیم‌گیری‌های غیرکارشناسی، منجر به بروز بحران‌های مکرر در تأمین انرژی شده است. عدم‌سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و فرسودگی تأسیسات که منجر به کاهش کارایی سیستم شده و سایر پیامدهای آشکار و پنهان نیز نشأت گرفته از همین مدیریت نادرست است. در واکاری مدیریت نادرست نیز به عدم‌تعریف دقیق از مفهوم «ناترازی» می‌رسیم که شاید نقطه عطف بسیاری از مشکلات در اقتصاد امروز ایران است.

منظور از «ناترازی» در یک اقتصاد، ایجاد تعهدات فراتر از رشد حقیقی است و اقتصاد ایران سال‌هاست با انواع و اقسام ناترازی‌ها دست و پنجه نرم می‌کند؛ از ناترازی بانکی گرفته تا ناترازی در بخش‌های گوناگون انرژی که در نهایت ماحصل مجموع این ناترازی‌ها، کاهش رفاه عمومی است. اینکه عامل بروز این ناترازی‌ها را باید در کجا جست‌وجو کرد و موانع رفع آن سیاست‌گذاری‌های نادرست دولت‌هاست یا ضعف قوانین و اجرا، موضوعی است که همواره در صدر مباحث اقتصادی قرار داشته و دارد.

برخی معتقدند این ناترازی‌ها نه‌تنها نتیجه سیاست‌های ناکارآمد، بلکه محصول ساختار «ناترازی‌ساز» حکمرانی است. به بیان دیگر، نظام اقتصادی و سیاسی کشور در شرایطی به سر می‌برد و به نحوی طراحی شده که به جای حل مشکلات، مدام ناترازی‌های جدیدی ایجاد می‌کند. در حوزه انرژی نیز ناترازی به معنای نبود انرژی نیست، بلکه به نحوه مدیریت تولید، مصرف و تنوع منابع انرژی مربوط می‌شود.

به‌طور مشخص در حوزه گاز، می‌توان به آمار تولید و مصرف اشاره کرد. چنانچه در بسیاری از کشورها، اختلاف میان آمار تولید و مصرف گاز تنها ۱۵ تا ۲۰ درصد است و در ایران مصرف بی‌رویه و بدون الگوی مشخص هر سال گرهِ این کلاف را کورتر می‌کند. اما اهمیت «ناترازی» فراتر از طرح موضوع است. مسئله مهم‌تر آن است که بیشتر ناترازی‌ها بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ به این معنا که مشکلات در یک بخش می‌تواند به سرعت به سایر بخش‌ها منتقل شده و بر عملکرد کلی اقتصاد تأثیر منفی بگذارد. به تبع بهبود یک ناترازی نیز می‌تواند اثرات مثبتی روی سایر ناترازی‌ها بگذارد.

این چنین است که اقتصاد ایران گرفتار دومینوی ناترازی می‌شود. هرچند که فلسفه این دومینو فراتر از این حرف‌هاست چنانچه می‌توان با نگاهی دقیق‌تر به ساختار وجودی بخش‌های ی‌باد شده پی به واقعیتی تلخ‌تر برد.

آمار تولید و مصرف در بسیاری از بخش‌ها می‌گوید؛ ما با تعداد بالایی «ساختار ورشکسته» در اقتصادمان مواجه هستیم و برای پنهان کردن ورشکستگی ما ناکارآمدی این بخش‌ها، اصطلاح قشنگی به نام «ناترازی» را اختراع کرده‌ایم تا عبوری سهل‌تر از کنار گسترده‌گی ابعاد این فاجعه داشته باشیم. غافل از اینکه ورشکسته، ورشکسته است و باید برای خروج از ساختار ورشکستگی تدابیری دیگر اندیشید.

اقتصاد و توسعه

editor@smtnews.ir

دارای ندار

دست رفتن بخشی از فرصت‌های صادراتی، ناترازی انرژی را به عاملی اثرگذار بر رشد اقتصادی تبدیل می‌کند.

پرونده پیش‌رو می‌کوشد ناترازی انرژی را نه صرفا به‌عنوان یک بحران زیرساختی، بلکه در مقام مسئله‌ای اقتصادی و مرتبط با کیفیت حکمرانی بررسی کند؛ مسئله‌ای که حل آن به تصمیم‌های کوتاه‌مدت برای عبور از اوج مصرف محدود نمی‌شود. پرسش اصلی این است که ایران چگونه می‌تواند از چرخه تکرار‌شونده کمبود، محدودیت و افت تولید خارج شود و میان امنیت انرژی، رشد صنعتی، پایداری مالی و عدالت در دسترسی به منابع تعادل برقرار کند؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم بازنگری هم‌زمان در سیاست‌های سرمایه‌گذاری، نظام قیمت‌گذاری، بهره‌وری مصرف و شیوه مدیریت منابع است؛ زیرا هزینه ناترازی انرژی، اگر امروز به‌درستی دیده و مدیریت نشود، فردا در قالب رشد اقتصادی کمتر، سرمایه‌گذاری ضعیف‌تر و فرصت‌های ازدست‌رفته بیشتر خود را نشان خواهد داد.

ظرفیت‌های تولید و انتقال، قرار گرفته است. در چنین شرایطی، هر سال با افزایش تقاضا در بخش خانگی، تجاری و صنعتی، شکاف میان ظرفیت تأمین و میزان نیاز کشور آشکارتر می‌شود؛ شکافی که مدیریت آن اغلب به محدودیت مصرف، قطع برق صنایع یا اعمال محدودیت در تأمین سوخت نیروگاه‌ها می‌انجامد.

پیامدهای این وضعیت برای اقتصاد ایران چندلایه است. صنایع انرژی‌بر، از فولاد و سیمان گرفته تا پتروشیمی و سایر بخش‌های تولیدی، در مواجهه با محدودیت برق و گاز، با کاهش ظرفیت عملیاتی، افزایش هزینه تمام‌شده و اختلال در تعهدات تولید و صادرات روبه‌رو می‌شوند. بنگاه‌هایی که برای حفظ بازارهای داخلی و خارجی به تولید مستمر نیاز دارند، ناچارند هزینه توقف خطوط، تأمین برق جایگزین یا کاهش بهره‌رداری از ظرفیت‌های موجود را تحمل کنند. در سطح کلان نیز کاهش تولید، تضعیف بهره‌وری سرمایه، افزایش نااطمینانی برای سرمایه‌گذاران و از

ناترازی انرژی در ایران دیگر یک مسئله فصلی یا محدود به روزهای سرد زمستان و گرم تابستان نیست؛ این پدیده به یکی از چالش‌های ساختاری اقتصاد کشور تبدیل شده است؛ چالشی که پیامدهای آن از خاموشی‌های خانگی و محدودیت مصرف گاز فراتر رفته و به قلب تولید صنعتی، سرمایه‌گذاری، تجارت خارجی و رفاه عمومی رسیده است. اقتصادی که بخش مهمی از مزیت‌های بالقوه خود را بر پایه برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز تعریف می‌کند، امروز با این پرسش اساسی روبه‌روست که چرا وفور منابع انرژی لزوماً به معنای دسترسی پایدار و مطمئن به آن نیست؟ پاسخ به این پرسش را نمی‌توان در افزایش مصرف یا رشد جمعیت جست‌وجو کرد. ناترازی انرژی حاصل برهم‌خوردن تدریجی تعادل میان عرضه و تقاضاست؛ تعادلی که زیر فشار مجموعه‌ای از عوامل، از فرسودگی زیرساخت‌ها و عقب‌ماندگی سرمایه‌گذاری گرفته تا بهره‌وری پایین، قیمت‌گذاری نامتوازن، شدت بالای مصرف انرژی و توسعه نامتوازن

زیر و بم ناترازی انرژی در ایران



تصویر کلی از وضعیت انرژی در ایران

سهم انرژی‌های تجدیدپذیر از سبد انرژی ایران بسیار ناچیز است و با وجود ظرفیت‌های جغرافیایی و اقلیمی مطلوب برای توسعه انرژی‌های خورشیدی و بادی، موانع ساختاری و سیاستی مانع از رشد این بخش شده‌اند.

در مجموع، اگر چه ایران از منظر منابع انرژی وضعیت ممتازی دارد، اما عملکرد و ساختار فعلی نظام انرژی کشور منجر به ناکارآمدی، اتلاف منابع، و ایجاد ناترازی‌های عمیق شده است که در ادامه گزارش به‌طور دقیق‌تری تحلیل خواهند شد.

حوزه‌های ناترازی انرژی در ایران

در حوزه انرژی بیشتر تابع ملاحظات کوتاه‌مدت اقتصادی یا سیاسی باشند تا اهداف پایداری، بهره‌وری و عدالت. فقدان راهبرد بلندمدت برای مدیریت منابع، توسعه زیرساخت‌ها، یا گسترش انرژی‌های نو، باعث شده است سیاست‌ها به صورت واکنشی و مقطعی اجرا شوند، بدون آن‌که به اصلاحات ساختاری بینجامند.

این پراکندگی نهادی و تداخل وظایف میان نهادهای مختلف تصمیم‌گیر (مانند وزارت نفت، وزارت نیرو، سازمان برنامه و بودجه، مجلس، و نهادهای نظارتی) منجر به موازی‌کاری، اختلاف رویکردها، و کندی در فرایند تصمیم‌سازی شده است.

این پراکندگی نهادی موجب شده هیچ نهاد واحدی مسئولیت کامل سیاست‌گذاری و هماهنگی اجرای آن را در سطح ملی بر عهده نگیرد. همچنین، نبود حکمرانی یکپارچه و پاسخگو، همراه با ضعف در مشارکت ذی‌نفعان و جامعه مدنی در تصمیم‌گیری‌ها، زمینه را برای بی‌اعتمادی و ناکارآمدی حمل‌ونقل دانست. همچنین، استفاده بی‌رویه از منابع آبی در نیروگاه‌های حرارتی و بهره‌رداری ناپایدار از منابع طبیعی، فشار مضاعفی بر محیط زیست وارد کرده است.

است.

ادامه این روند نه‌تنها سلامت عمومی را تهدید می‌کند، بلکه تعهدات بین‌المللی ایران در حوزه کاهش انتشار گازهای

گلخانه‌ای را نیز با چالش مواجه می‌سازد.

۶-

ناترازی در سیاست‌گذاری و حکمرانی انرژی

یکی از ریشه‌های عمیق ناترازی انرژی در ایران، ضعف در سیاست‌گذاری و حکمرانی نظام‌مند در این حوزه است. در دهه‌های اخیر، نبود چشم‌انداز بلندمدت، ناهماهنگی نهادی، و نبود سازوکارهای شفاف برای تصمیم‌گیری، منجر به بی‌ثباتی سیاست‌ها و عدم کارآمدی در اجرا شده است. از یک سو، نبود سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد و تحلیل‌های کارشناسی موجب شده است تا تصمیمات کلان

ناترازی، کاهش آلودگی زیست‌محیطی، و بهبود امنیت انرژی کشور کمک کند.

۵-

پیامدهای زیست‌محیطی ناترازی انرژی مصرف بالای سوخت‌های فسیلی و ناکارآمدی ساختار انرژی ایران موجب انتشار گسترده آلاینده‌های زیست‌محیطی شده

است. آلودگی هوا، افزایش گازهای گلخانه‌ای، فرسایش منابع طبیعی، و تخریب اکوسیستم‌ها از جمله پیامدهای زیان‌بار ناترازی انرژی هستند.

شهرهایی نظیر تهران، اهواز و اصفهان به‌طور مستمر با آلودگی شدید هوا مواجه‌اند که منشأ اصلی آن را می‌توان در مصرف غیربهینه انرژی، سوخت‌های سنگین مانند مازوت، و ناکارآمدی حمل‌ونقل دانست. استفاده بی‌رویه از منابع آبی در نیروگاه‌های حرارتی و بهره‌رداری ناپایدار از منابع طبیعی، فشار مضاعفی بر محیط زیست وارد کرده است.

ادامه این روند نه‌تنها سلامت عمومی را تهدید می‌کند، بلکه تعهدات بین‌المللی ایران در حوزه کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای را نیز با چالش مواجه می‌سازد.

۶-

ناترازی در سیاست‌گذاری و حکمرانی انرژی

یکی از ریشه‌های عمیق ناترازی انرژی در ایران، ضعف در سیاست‌گذاری و حکمرانی نظام‌مند در این حوزه است. در دهه‌های اخیر، نبود چشم‌انداز بلندمدت، ناهماهنگی نهادی، و نبود سازوکارهای شفاف برای تصمیم‌گیری، منجر به بی‌ثباتی سیاست‌ها و عدم کارآمدی در اجرا شده است. از یک سو، نبود سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد و تحلیل‌های کارشناسی موجب شده است تا تصمیمات کلان

چشم‌انداز آینده

بهینه‌سازی مصرف، هوشمندسازی شبکه‌ها، و توسعه انرژی‌های پاک دارند. بهره‌گیری هوشمندانه از این فناوری‌ها می‌تواند به کاهش ناترازی و ارتقای تاب‌آوری نظام انرژی ایران بینجامد. در نهایت، چشم‌انداز مطلوب نظام انرژی در ایران، دستیابی به ساختاری پایدار، بهره‌ور، عادلانه و منطبق با اصول توسعه پایدار است؛ ساختاری که در آن منافع بین‌نسلی، حفظ محیط زیست، امنیت ملی، و رفاه اجتماعی توانان در نظر گرفته شده باشند.

ایران از جمله کشورهایی است که به‌واسطه برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز طبیعی، جایگاهی راهبردی در بازار انرژی جهانی دارد. طبق آمارهای بین‌المللی، ایران دارای دومین ذخایر گاز طبیعی و چهارمین ذخایر نفت خام در جهان است. با این حال، نظام انرژی کشور با چالش‌های متعددی از جمله بهره‌وری پایین، اتلاف بالا، و وابستگی شدید به سوخت‌های فسیلی مواجه است.

الگوی مصرف انرژی در ایران بسیار پرمصرف و ناکارآمد است؛ به‌طوری‌که شدت مصرف انرژی (نسبت مصرف انرژی به تولید ناخالص داخلی) در ایران

۱- ناترازی در تولید و مصرف

ایران با وجود تولید قابل توجه انرژی، در توازن میان تولید و مصرف با چالش‌های بزرگی مواجه است. رشد سریع مصرف داخلی به‌ویژه در بخش خانگی و صنعتی، باعث کاهش ظرفیت صادرات انرژی شده و در نتیجه از فرصت‌های اقتصادی کشور می‌کاهد. از سوی دیگر، زیرساخت‌های تولید به‌ویژه در حوزه برق، فرسوده و ناکارآمد هستند و بازده پایین نیروگاه‌ها منجر به اتلاف بخش بزرگی از منابع انرژی می‌شود.

اتلاف انرژی در مراحل انتقال و توزیع نیز قابل توجه است. به‌عنوان مثال، در شبکه برق، بخشی از انرژی تولیدشده به دلیل فرسودگی خطوط انتقال و تجهیزات توزیع هدر می‌رود. در بخش گاز نیز، نشت در شبکه‌های فرسوده و مصرف غیرهفمند، باعث تشدید ناترازی شده است.

۲-

ناترازی در یارانه‌ها و قیمت‌گذاری

نظام قیمت‌گذاری انرژی در ایران به شدت تحت تأثیر سیاست‌های یارانه‌ای است. دولت با پرداخت یارانه‌های سنگین، قیمت حامل‌های انرژی را به‌طور مصنوعی پایین نگه می‌دارد که این امر نه‌تنها منجر به افزایش مصرف و اتلاف انرژی می‌شود، بلکه فشار مضاعفی بر بودجه عمومی وارد می‌کند. از سوی دیگر، شکاف شدید میان قیمت داخلی و بین‌المللی انرژی، بستر قاچاق سوخت و ناکارآمدی اقتصادی را فراهم کرده است.

سیاست‌های حمایتی بی‌هدف و عمومی در توزیع یارانه‌ها، عدالت اجتماعی را نیز به چالش کشیده‌اند؛ چرا که خانوارهای پرمصرف (عموماً طبقات برخوردارتر) از یارانه بیشتری بهره‌مند می‌شوند در حالی‌که خانوارهای کم‌مصرف

عبور از وضعیت ناترازی انرژی در ایران، تنها از مسیر اصلاحات ساختاری عمیق، برنامه‌ریزی منسجم و مشارکت فعالانه همه بازیگران ممکن خواهد بود. در این میان، نگاه صرفاً فنی یا اقتصادی به مسئله کافی نیست؛ بلکه ضرورت دارد ناترازی انرژی را به عنوان مسئله‌ای فرابخشی که با ابعاد زیست‌محیطی، اجتماعی، و حتی فرهنگی گره خورده است، در نظر گرفت. از سوی دیگر، تحول در نظام انرژی بدون جلب مشارکت عمومی